

## گزیده های از بیانات حضرت آقاسی حاج دکتر نور علی تابنده (مجزوب علیه)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

امروزه در کشورهای بسیاری که در تربیت اسلامی بیشتر واردند، کشورهای عربی به خصوص، شروع اطاعت و شروع به اصطلاح تسلیم شدن به یک مطلبی و مکتبی را با بیعت قرار داده اند. این رسم بیعت از قدیم بوده، در عرب هم بوده، کما اینکه الان هم در عرب بادیه، عرب غیرشهری هم هست ولی در میان مسلمین ماهیتش تبدیل شد.

بیعت یعنی تعهد بین دو طرف. حتی در بیعت های ظاهری هم همینطور است، مثلاً در قراردادی که در خرید و فروش می گذارند، دست می دهند، بیعتی می کنند و قراردادی می بندند. اما بیعت الهی، اینطور نیست. در بیعت الهی، بیعتی که پیغمبر ﷺ گرفت و بیعتی که ائمه علیهم السلام می گرفتند، پیامبر یا امام به نمایندگی از خداوند و با قرائت عبارتی که خود خدا معین کرده، بود. فرموده بود: **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ** (سوره توبه، آیه ۱۱۱). خداوند از مؤمنین بیعت می گیرد. این بیعت یعنی چه؟ بیعت یعنی **يَشْتَرِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**، از مؤمنین می خرد. چه چیزی می خرد؟ **أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ**، هر چه دارند به اضافه ی وجود خودشان را. اینها را می خرد. چه چیزی در عوض به آنها می دهد؟ **بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ**، قیمتش بهشت است. البته هم بهشت مال خودش است، هم این بندگان و مؤمنین مال خودش هستند ولی ترتیبی آفریده که ما بفهمیم: **بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ**.

در واقع خود بیعت یک قراردادی است که آن را نمی توان یک طرفه به هم زد چون دو طرف در آن هست، باید هر دو طرف توافق کنند که به هم نخورد. حتی در اخبار هست که بعد از آن بیعتی، بعد از آن قراردادی که بین مسلمین و کفاری که در آنجا مزاحم مسلمین بودند، بستند قرار شد آنها دیگر به مسلمین هجوم نیاورند. چون قضیه این بود که مسلمین در حالی که خواب بودند، شب یک مرتبه هجوم آوردند و کشتاری کردند. در واقع قرارداد را به هم زدند. پیغمبر فرمود: حالا که آنها قرارداد را به هم زدند، (همین علامت به هم زدن قرارداد است)، ما هم قرارداد را به هم می زنیم یعنی در واقع پیغمبر تسلیم فسخ قرارداد شد که آنها انجام داده بودند. پس این بیعت الهی چه می شود؟ بیعت الهی سر جای خودش باقی هست و بود. منتها اول بار در واقع یک مخلوطی از مقررات هر دو دیده شد. کما اینکه در تاریخ آمده است که در اثر صحبت های حضرت فاطمه و عرایضی که ایشان خدمت علی گفت، علی علیه السلام یک روز به تنهایی یا اینکه حضرت فاطمه را سوار مرکوبی کردند و منزل هر یک از صحابه که می دانستند، رفتند و در زدند. علی علیه السلام به هر یک گفت: تو که می دانی، من جانشین پیغمبرم بنابراین باید اطاعت کنی. همه ی آنها معذرت خواهی کردند. گفتند: بله، ما می دانیم ولی چه بکنیم که بیعت کردیم؟ یعنی بیعت را قابل فسخ یک طرفه نمی دانستند. خیلی از صحابه که

صحابه‌ی بزرگوارى هم بودند، این جواب را دادند. توجّه نکردند که این تعهدى است که نسبت به حکومت دارند. این بیعتى که کردند، به حکومت راضى شدند. این غیر از بیعتى است که با خدا کردند و معنائش این بود که دل من به کسى تعلق دارد که خداوند فرموده است. این اوّل بار ظهور دو نوع بیعت در نزد خیلّى‌ها بود که به علت اینکه اختلاف و تفرقه ایجاد نشود، ادامه نیافت.

اما این بیعتى را که در راه خدا بسته مى‌شود، نمى‌شود یک طرفه از بین برد. ما مى‌بینیم که در بیعتى که اهالى کوفه با نماینده‌ی حضرت، نماینده‌ی امام حسین (یعنى مسلم) کردند، حضرت فرمودند: من بیعتم را از شما برداشتم. یک شب فرمودند که شبانه است الان بروید، بیعتم را از شما برداشتم. خیلّى‌ها که بیعت را یک امر مادّی مى‌دانستند و الهى نمى‌دانستند، مى‌گفتند ما هم یک طرف بیعت هستیم، امام حسین، حسین بن علی علیه السلام هم طرف دیگر بیعت. حالا که ایشان فرمودند بیعت را برداشتیم، ما هم مى‌رویم. دلشان را خوش کردند به این امر و رفتند ولی آیا بیعتى که حضرت امام حسین فرمودند و در راه آن بیعت، حضرت خون خودشان و خانواده‌شان را دادند، بیعتى بود که بعد بتوان از زیر بارش در رفت که این آقایان رفتند؟ حتّى بعضى‌ها که آن بیعت را داشتند ولی زیر بار نظام زمان حضرت نبودند ولی لیاقت این بیعت الهى را داشتند، حضرت به آنها یادآورى فرمود. مثلاً زُهير بن قین که در این قسمت مشهور است او اصلاً خودش را کناره مى‌گرفت که جزء قشون حضرت نباشد. حضرت کسى را فرستادند و به او و همسرش، دوتایى یادآورى کردند. حالا این مسأله مى‌ماند، برای اینکه ما اگر بهانه‌ی اینهاى که بیعت را شکستند و رفتند، توجّه کنیم، مى‌بینیم آنها گفتند که بیعت دو طرف دارد ما و حضرت. حضرت وقتى بیعتشان را برداشتند پس ما هم آزادیم. این تعهد را ما نگاه کنیم و با توجّه به اینکه بیعت الهى شکستنى نیست، ببینیم چطور مى‌شود که حضرت فرمودند که بیعتم را برداشتم؟ چون حضرت که خلاف نمى‌کند. آنچه حضرت مى‌فرماید و مى‌کند، عین صلاح است. حالا ان شاء الله جلسه‌ی دیگری درباره‌ی این موضوع، مفصل تر ادامه‌ی این مطلب را عرض خواهیم کرد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، ۱۳۹۳/۱۰/۱۲، جلسه برادران ایمانی)

\*\*\*\*\*

چند مطلب هست که مى‌گوییم. یک نکاتی هم هست که یادآورى مى‌کنیم، چیزهای کوچک. مثلاً کسى نوشته من از فقراى آقای فلان کس هستم. آقایان مشایخ، فقرا ندارند که یکى بگوید: من از فقراى آقای فلان کس هستم. همه‌ی فقراىِ حالا، یا فقراى من هستند یا فقراى آقای محبوب علیشاه یا رضاعلیشاه یا صالح علیشاه، از فقراى اقطاب قبل از آن کسى حیات ندارد. بنابراین یکى از فقرا مى‌گوید من از فقراى آقای شریعت هستم، یکى مى‌گوید من از...، از فقراى هر کس باشید، در موقع بیعت باید به شما بگویند که من از طرف فلان کس بیعت مى‌کنم، خودم طرف نیستم. اگر خدای نکرده کسى فراموش کرد این را بگوید، بعداً عملاً مى‌بینید، دیده مى‌شود. بنابراین، این را تغییری ندانید که موجب بحث کنید. فقیر که شد فقیر است، از هر کسى و هر جا باشد. این یکى. یکى هم یک سؤال مفصلی کرده که نه حالا وقتش هست و نه به اصطلاح شاید مناسب باشد، الان هم در این موضوع مطالعه ندارم. مى‌گویند که ایرانی‌ها قبل از اسلام چنین بوده‌اند، چنان

بوده‌اند، خیلی علوم داشته‌اند بعد که اسلام آوردند، چرا اینها اینطوری شدند؟ چرا عرب‌ها نمی‌گویند که از ایران گرفته‌اند؟ اولاً همین دلیل را، همین مدل را بگیرید که خود پیغمبر هم فرمود: مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ، علی فرمود: یکی که به من یک کلمه یاد بدهد من الی‌الابد بنده‌اش هستم. حالا کسی که در مقابل بندگان خدا که به او هر کلمه‌ای یاد داده‌اند این کارها را می‌کند، اینطوری می‌شود. نه تنها در طی تاریخ می‌بینید، در طی جغرافی هم می‌بینید، الان خودتان نگاه کنید در زمان خودتان. چقدر نمک‌شناسی‌ها هست. این یک چیزی است که در فطرت است. هر کسی آن اول می‌خواهد بگوید که این حرف، این مطلب، این نظریه که من می‌گویم از فلان کس است. شاید هم این نظرش هست که بگوید ولی بعد یک خرده که می‌بیند، توجه مردم زیاد شد، می‌گوید این مال خودم است، نظر خودم است. باشد!

برای خداوند هم فرق نمی‌کند، چه من یک نظریه‌ی خداشناسی بگویم و خدا قبول داشته باشد و چه کسی در جنوب آفریقا بگوید و چه ماندلا بگوید (خدا رحمتش کند) اگر ماندلا اینجا بود و بر جنازه‌اش نماز می‌خواندند، من هم می‌خواندم.

منظور، از نظر خداوند همه‌ی بشرها یکی هستند از لحاظ بشریت. منتها خداوند دو راه جلوی فرد فرد گذاشته، می‌گوید: اَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (سوره بلد، آیات ۱۰-۸) دو راه را به شما نشان دادیم، هدایت کردیم. یکی راه درست، یکی راه نادرست، پس با آنچه که برای شما قرار دادیم باید خودتان فکر کنید و یک راه را انتخاب کنید. مثلاً پیغمبر فرستادم که راه هدایت را به شما نشان داد، بت پرست‌ها و مشرکین هم، راه فساد را نشان دادند. این دو راه را نشانتان دادیم. دیدید، الان هم می‌بینید فَلَا افْتَحَرَ الْعَقَبَةَ وَمَا اَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ (سوره بلد، آیات ۱۲-۱۱). این خودتان هستید که انتخاب درست کرده‌اید یا، انتخابتان درست نبوده. البته خود خداوند که از آسمان پایین نمی‌آید با تک‌تک ما حرف بزند، یک پیغمبری می‌فرستد برای تمام امت که همه باید گوش بدهند، یک کسانی را مأمور می‌کند غیر از آن، که مردم را هدایت کنند. این مأموریت را گاهی مستقیم، خدا خودش می‌دهد و گاهی مردم جمع می‌شوند و یکی را انتخاب می‌کنند. به هر جهت یک کسانی هستند. حالا این کسانی که باید مردم را هدایت کنند یا به اصطلاح مشاور باشند، اینها اگر غلط نظر بدهند یا خودشان اطلاع ندارند که در آن صورت اصلاً باید بگویند من خبر ندارم، نظر ندهند چیزی را که اطلاع ندارند یا دارند که غالباً خیلی‌ها اینطوری هستند و مخصوصاً نظر غلط می‌دهند. کسی مثلاً ازدواج می‌کند می‌گوید که من نمی‌دانستم حسینی‌ه چیست؟ بعد از مدتی که با همسرم زندگی کردم، شنیدم فهمیدم که مثلاً همسرم درویش است و هیچ اطلاعی ندارم. باید گفت خوب شد اطلاعی نداری. برای اینکه آن کسی که اطلاع دارد، رفته از آقا پرسیده که زن این بشوم؟ فرمودند: احتیاط کنید، بهتر است. از چه احتیاط کند؟! به جای اینکه بگوید: برو ببین!

در نجف، در خدمت حضرت صالح‌علیشاه که زیارت بودیم. خیلی از آقایان علما می‌آمدند مرحوم حاج شیخ عبدالکریم، از علمایی که زیاد هم جارو و جنجالی نبود که با او مصاحبه کنند ولی خیلی مرد دانشمند و فهیمی بود، یک خانمی از او پرسیده بود که مردی

خواستگاری من آمده که می‌گویند درویش است، چه کار کنم؟ اینها چه می‌گویند؟ آقای زنجانی گفته بود: آنچه که من اطلاع دارم اینها یک حرف‌هایی می‌زنند، زیادتر از حرف‌های ما. اگر عین آن حرف‌ها صحیح باشد که اینها خیلی از ماها بهترند، اگر هم آن حرف‌ها صحیح نباشد، تازه مثل ما هستند. نمازی می‌خوانند، روزه‌ای می‌گیرند. این حداقل است که حالا ایشان مثلاً مجال نکرده‌اند مطالعه‌ای بکنند، اینطور جواب می‌دهند. می‌گویند خودت برو تحقیق کن و این هم صحیح‌تر است که کسی خودش برود تحقیق کند.

یا آن یکی دیگر به دادگاه هم نوشته که یکی از دلایل اینکه می‌خواهد زنی از شوهرش طلاق بگیرد، این است که شوهر من درویش است. این را چه کسی باید بفهماند به مردم که آقا! درویشی، اگر هم خوب نیست اصلاً، او هم مثل شما است. مرحوم زنجانی فرموده بود که اگر هم خوب نباشد، تازه مثل ما است.

آخر یک آقای زنجانی هم هست که با من رفیق بودند، ایشان هم در این خطه نبود ولی بسیار مرد فاضل و دانشمندی بود. حضرت صالح علیشاه که تهران تشریف آوردند من با آن آقای موسوی زنجانی، دوست بودم رفیق بودم. خود ایشان گفت: من به شماها اعتقادی ندارم، پدرت هم که چند بار تهران آمدند، من ندیدم ولی حالا چون با تو آشنا شدم می‌خواهم که بیایم دیدنشان. من گفتم: من از طرف ایشان می‌گویم که تشریف بیاورید. خدمتشان عرض کردم. گفتند: فلان روز بیاید. ایشان آمد و بعد هم بازدید تشریف بردند. نه او درویش شد و نه بدگویی کرد، اینها هم یک گروهی هستند. آخر مردم، غیر به اصطلاح مجتهد، فرض کنید کسی زراعتکار است، کسی کارمند اداره است، کسی آزمایشگاه دارد اینها که نمی‌رسند راجع به همه‌ی مسائل تحقیق کنند، چه کسی باید راهنمایی کند؟ آن کسانی که باید راهنمایی کنند، چاه‌نمایی می‌کنند. مردم را از هم جدا می‌کنند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، ۱۳۹۲/۱۰/۱۲، جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (محبوب‌علی‌شاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی / شرح رساله شریف‌پند صلح / شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فرمایشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس قهری، امر به معروف و نهی از منکر) / جزوات رفع شبهات با کزیده‌هایی از بیانات / جزوات پرسش و پاسخ با کزیده‌هایی از بیانات / مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها) / مجموعه دست‌ور العمل‌ها و بیانیه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت [WWW.JOZVEH121.COM](http://WWW.JOZVEH121.COM) اقدام فرمایید.